



ماهنامه فرهنگی  
«انشجویی»

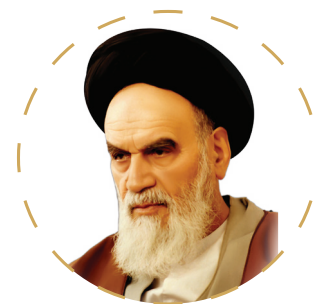
سال یازدهم / شماره ۱۶۱

### در این شماره:

- روایت هایی از قیام خونین
- خرمشهر شهر خونین
- دیدار نگار
- هم رکاب ملائک



شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.



## شناسنامه

سردبیر: فاطمه امیری  
مدیر مسئول: فاطمه کریمی  
ویراستار: مریم اقتداری  
طراح: محمد اسمعیلی  
ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار  
سال یازدهم، شماره ۱۶۱، خرداد ماه ۱۴۰۲  
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان  
دانشگاه شیراز  
شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش





یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است

- ◀ سخن سردبیر ..... ۴
- ◀ خرمشهر، شهر خونین ..... ۵
- ◀ هدیه تولد ..... ۶



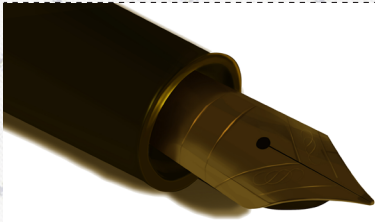
- ◀ سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی ..... ۸
- ◀ مطهری معلم شهید ..... ۱۲
- ◀ راه امام زنده است ..... ۱۵



- ◀ غریب الغربا ..... ۱۶
- ◀ معرفی کتاب ..... ۱۸
- ◀ روایت هایی از قیام خونین ..... ۲۰



- ◀ گزارش تصویری ..... ۲۲
- ◀ دیدار نگار ..... ۲۴



## سخن سردبیر

| فاطمه امیری کارشناسی فلسفه |

# ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است.

در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می رود و به کمال عقلانی می رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می دهد و حیطه ای اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجویان قلم تفکر و دغدغه ای خود را به تحریر درآورد.

همچنین در هر شماره تلاش می شود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ  
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رِزْقًا



## ◀ خرمشهر، شهر خونین

| زینب حسینی کارشناسی حقوق |

آوای صدای (خرمشهر را خدا آزاد کرد) و پیام آن، تمام چیزی بود که ما در این جنگ هشت ساله داشتیم.

تمام ایمان، اعتقاد و توکل رزمندگان و ایرانیان از ایستادگی در این جمله خلاصه می‌شد. آزادی خرمشهر از چنگال کرکس‌های بعثی که حمایت همه جانبه چشم‌آبی‌ها را داشتند، در مقابل ایرانی که نهال انقلابش تازه جوانه زده بود و به شاخه‌های نازکش حمله شده بود، آن هم بدون کمک و یاری‌گری، نشان داد که چه کمک‌کننده‌ای بهتر از خدایی که نام آخرین دین و رسالت بهترین پیامبرش در کنار نام جمهوری اسلامی ایران حک شده بود.

حماسه خرمشهر و تزلزل ارتش بعث به ما فهماند که خدا کافی است و تا وقتی این کشور در جهت درستی است و مردمش به آن ایمان دارند، با تلاش و خواستن می‌توانند که خرمشهرها را فتح کنند و دنیای را از

قدرت و ایستادگی‌شان شگفت‌زده کنند.

و خرمشهر، این شهر زخمی و پاره‌ی جان ایران، این شهری که محمد جهان‌آراهای زیادی هنوز خونشان گل‌های لاله می‌شوند و در کوچه و خیابان‌هایش می‌رویند. سومین روز از خرداد ماه سال هزار و سیصد و شصت و یک در عملیات بیت المقدس زخمی و خونین آزاد شد. آن‌گاه پرچم ایران بر فراز مسجد جامع‌اش به اهتزاز درآمد.

این همان شهری است که امام خمینی آزادی‌اش را عنایت خداوند و آیت‌الله خامنه‌ای حماسه‌ای بی‌نظیر در تاریخ جهان قلمداد کردند و کتاب‌ها، شعرها و فیلم‌هایی در وصف این حادثه‌ی غرور آفرین تولید و زیبایش‌اش را به رخ کشیدند.

خرمشهر آزاد شد و برای سردارانی که نبودند تا در این بزم و شادی شریک لبخند مردم خونگرم این شهر و تمام ایرانیان شوند، شعر خواندند و گریستند. ممدهایی که نبودند اما خدایشان بود و خرمشهر را آزاد کرد...



## هدیه تولد

### انرجس فروهیده کارشناسی علوم سیاسی |

شوق می گوید: چرا همیشه شما به من هدیه بدید؟ حالا که امشب شب تولدم هست و انگار من رو دعوت کردید به خونتون، من هم شیرینی و جشن تولدم رو با شما شریک می شم؛ گرچه شب قدر هست اما حس خوبی دارم که تولدم رو کنار شما می گذرونم آقا جان! لطف شما همیشه شامل حال من می شه، همیشه! این جبران نیست... فقط قصد تشکر دارم من حتی نمیتونم محبت های شمارو بشمارم!

به سمت مغازه خواربارفروشی می رود و دوباره در دلش با آقا صحبت می کند: خیلی رو دارم اما... راستش خودتون می دونید چه قدر دلم می خواست در مسابقات امسال رتبه بیارم با این که می دونم امکانش نیست اما می شه حواستون به من باشه؟... من خیلی رو دارم با خرید نیم کیلو شکلات کلی خواسته به ذهنم اومد! خیلی...

خدا می دانست در دلش چه غوغایی بود. آدم ها روز تولدشان توقع دارند آن هم توقع توجه! همین توقع ها شاید نگاه و دید افراد را نسبت به هم تغییر دهد... حالا توجه کسی را می دید و با او سر صحبت باز کرده بود...

علی ایحال؛ کیسه شکلاتی را که خریده بود با اجازه خدام حرم در گوشه ای از حرم گذاشت و نمی دانست این کار، واسطه کردن

شبها خیابانها خلوت و خوفناک اند؛ اما نه همه شب هایی که می گذرانیم... ليله القدرها خیابانها پر از همهمه اند؛ شبهایی روشن تر از روز....

از خانه تا کوچه از کوچه تا خیابان مسیر را پیش می برد تا به خیابان اصلی حرم برای برگزاری مراسم احیا می رسد...

مغازه ها این شبها تعطیلی ندارند و امید به مومنینی بسته اند که بعد از دعا و راز و نیاز رو به وسوسه های دنیوی بیاورند؛ دعای آرامش بخش جوشن کبیر در بلوارهای اطراف با جملات شعرگونه اش که دل و هوش می برد، در حرم طنین انداز شده است. با قلبی آرام به سمت ورودی حرم حرکت می کند. احساس آرامش و نگرانی توأمان دارد...

شبی پر از اهمیت برای هر فردی و اگر کسی در زندگی این اهمیت را درک نکند... لحظه ای می ایستد...:

احساس می کنم فقط شما من رو یادتونه! احساس می کنم فقط شما با این دعوت غیر مستقیمتون به من حس با ارزش بودن میدید!

این خودش یه هدیه تولد هس... چطوری باید جبران کنم...؟

کمی قبل از ورود به حرم تاملی می کند و انگار که در قلبش با صدای بلندتری با



کوتاهی بعد در زندگی اش لمس کرد. چند روز بعد، در کمال ناباوری، در زمان اعلام نتایج، خوشحال از بهترین نتیجه در مسابقه اش، به شاهی فکر می کرد که چراغش زندگی او را همیشه نورانی می کند و مراقب او و احوالاتش است... و خدایی که در حرم احمد بن موسی (ع) با مهربانی تولدش را تبریک گفت...

شاهچراغ برای هر چه که در دلش بود و می خواست به آن برسد، است. نمی دانست شب قدر خودش مأمّن توجه خدا به بندگان است؛ او توجه می خواست و خدا از قبل برایش هر چه که می خواست را آماده کرده بود.

دعاهای خیری که به واسطه کیسه شکلات به آسمان می رفت، تبدیل به برآورده شدن غیرممکنی شد که نگاه و توجه خدا را مدت



# ❖ سخنرانی رهبر معظم انقلاب در سی و چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی ره

اریحانه عنبری کارشناسی ریاضی |

صبح گاه ۱۳/۳/۱۳۶۸

از دست داده، اما همگان یک محبوب واحد داشتند و آن امام ملت بود.

روح الله خمینی، نشان داد با اعتقاد حقیقی به خدا چه گونه می توان قلب ها را زنده کرد و امید و اراده قوی در دل ها کاشت، ایشان وظیفه خود را به درست ترین شکل به ثمر رسانیده بودند، نه تنها در ایران بلکه به

لطف خداوند در جهانی آشفته، اسلام را رونق بخشیدند.

افراد مشوش و نگران، می گفتند که بعد از فوت امام چه بر سر کشور خواهد آمد؟.

پدر اما می دانست، چه بسیار افراد مومن و متفکری هستند که با تکیه بر مردمی دلاور، اتحاد و همبستگی کشور را سامان خواهند داد.

آری، عالم ما را خاک در آغوش گرفت، لیک روح بزرگوارش، همیشه یاور جمهوری اسلامی است و ان شاء الله روزی می رسد که کشور را تقدیم صاحب اصلی اش

«بسم الله الرحمن الرحيم، انا لله و انا اليه راجعون، روح بلند پیشوای مسلمانان و رهبر آزادگان جهان حضرت امام خمینی به ملکوت اعلاء پیوست.»

آن گاه که صدای «انا لله و انا اليه راجعون»

در فضای خانه ها پیچید، همه دانستند خبری بزرگ در راه است....

تا آخرین لحظات از ذکر خدا غافل نشد، اما مشکلات

جسمی، قلب بی تاب، تپش ضعیف، ضربان نامنظم، احیای ناموفق سبب شد تا در نهایت امام به شوق دیدار یار به جایگاه ابدی رحلت کنند.

صبح روز بعد، سیل جمعیت برای بدرقه بنیان گذار انقلاب به خانه ابدیت، به خیابان ها پناه آورند.

هر کس را که می نگرستی، گویی عزیزی





یعنی صاحب الزمان (عج) کنیم.

ایران، یکی در سطح امت اسلامی، و یکی در سطح جهان.

تحول در سطح کشور این بود که انقلاب اسلامی را در این کشور به وجود آورد؛ انقلاب را مردم انجام دادند اما امام به وجود آورد. این انقلاب، یک ساخت سیاسی سلطنتی را در هم شکست و مردم سالاری را جایگزین آن کرد؛ این



پایان سخن را متصل به قلم شهید عزیز سید مرتضی آوینی می‌کنم که چه زیبا فرمودند: «امام رفت و زمین ماند و ما نیز بر زمین ماندیم، با داغ جراحی سخت بر دل و باری سنگین بر دوش! اکنون، این ماییم و امانت او، دست

انقلاب، یک نظام دست‌نشانده و ذلیل در مقابل قدرت‌ها را از میدان خارج کرد و یک نظام مستقل و متکی به عزت ملی را جایگزین آن کرد؛ این انقلاب، یک حکومت ضد اسلام را از میدان خارج کرد، به جای آن یک حکومت اسلامی پایه‌گذاری کرد و بنا نهاد؛ این انقلاب، استبداد را به آزادی، بی‌هویتی روزافزون این ملت را به هویت ملی و به اعتماد به نفس تبدیل کرد؛ این انقلاب، یک ملت چشم‌دوخته به دست اجانب را به نیروی «ما میتوانیم» مجهز کرد. اینها معجزه‌های این انقلاب عظیم است که امام بزرگوار در سطح کشور به وجود آورد.

اما آن چه در سطح امت اسلامی روی داد این بود که امام جریان بیداری اسلامی را به راه انداخت. دوره‌ی انفعال و بی‌تحرکی در دنیای اسلام، با حرکت امام، به سمت ضعف و نابودی حرکت کرد.

تحول سوم امام در سطح جهان است.

بیعت از آستین اخلاص برآریم و در کف فرزند و برادرش و تلمیذ مدرسه‌اش بگذاریم که اگر بعد از رحلت رسول الله ظهر حکومت اسلام به غروب خونین شهادت حسین بن علی و «شب بی‌قمر غیبت» انجامید، این بار امام فرصت یافت تا وثیقه حکومت را به معتمدین خویش بسپارد و این خود نشانه‌ای است بر این بار بشارت که خداوند اراده کرده است تا حزب الله و مستضعفین را به امامت و وراثت زمین برساند.»

امام از سرآمدان تاریخ ما است؛ یک سرآمد همه جانبه! هم در دانش‌های دینی سرآمد است هم در ایمان و تقوا و رفتارهای پرهیزکارانه هم در استحکام شخصیت و قوت اراده، هم در قیام لله و سیاست‌ورزی انقلابی و ایجاد تحول در نظام بشری سرآمد و یگانه است.

امام بزرگوار ما سه عمل عظیم و بزرگ و تاریخی انجام داد، یکی تحول در سطح کشور



شما روشن خواهد بود و خاموش نمی‌شود. ایمان امیدآفرین است.

اما حالا ما هستیم و درس گرفتن از امام: یقیناً بزرگ‌ترین توصیه‌ی امام، ادامه دادن راه اوست، نگهبانی از میراث اوست؛ ما باید همان سه تحوّل را که امام در داخل کشور، در سطح امت و در سطح جهان ایجاد کرد، دنبال و حفظ کنیم؛ امروز برای پیشرفت این هدف، ابزارها بایستی متناسب با زمان انتخاب بشود؛ تردیدی در این نیست. ابزارها تغییر پیدا می‌کند، اما آنچه تغییر پیدا نمی‌کند جبهه‌بندی‌ها است. جبهه‌بندی‌ها عوض نشده است؛ جبهه‌ی دشمن، جبهه‌ی استکبار، جبهه‌ی زورگویی، جبهه‌ی صهیونیسم و قدرتمندان زورگو و متجاوز عالم، امروز هم مثل دیروز در مقابل ملت ایران صف کشیده‌اند؛ البته تفاوتی که امروز در این جبهه‌بندی ایجاد شده، این است که ملت ایران قوی‌تر شده، آنها ضعیف‌تر شده‌اند؛ ولی جبهه‌بندی همان جبهه‌بندی است.

آن چه می‌تواند مثل دژّه‌ی خطرناکی در مقابل حرکت ما بروز بکند، این است که ما این دشمنی را فراموش کنیم، این جبهه‌بندی را فراموش کنیم. این را هم بخصوص جوان‌های ما توجّه داشته باشند که دشمنی استکبار با ملت ایران با عقب‌نشینی‌های موضعی از بین نمی‌رود. بعضی‌ها اشتباه میکنند، خیال می‌کنند اگر ما در فلان قضیه عقب‌نشینی کنیم، این موجب می‌شود که دشمنی آمریکا یا استکبار جهانی یا صهیونیست‌ها با ما کمتر بشود؛ نه، این خطاست. در موارد متعدّدی عقب‌نشینی‌های ما موجب شد که آنها جلو آمدند و بیشتر متعرّض شدند. این‌ها به این

امام فضای معنویّت و توجّه معنوی را در دنیا زنده کرد، حتّی در کشورهای غیر مسلمان. معنویّت در زیر لگدکوبی سیاست‌های مادی‌گری و ضدّ معنوی از بین رفته بود. واکنش مردم در مقابل تهاجم دستگاہ‌های صهیونیستی و استکباری برای ترویج مآذّه‌گرایی، واکنش منفعلانه‌ای بود. حرکت امام بزرگوار، رنگ معنوی را در دنیا دوباره زنده کرد.

امام دو عامل نرم‌افزاری داشتند. آن دو عامل عبارت است از «ایمان» و «امید».

آن چیزی که امام را در این راه پیش برد، او را قادر کرد که این تحوّل‌های عظیم را در طول تاریخ به وجود بیاورد، ایمان و امید او بود.

شهید مطهری فرمودند که من چهار ایمان در امام مشاهده کردم: یکی ایمان به هدف؛ هدف یعنی اسلام؛ هدف امام اسلام بود؛ یکی ایمان به راه؛ راهی که در پیش گرفته بود؛ راه امام راه مبارزه بود؛ یکی ایمان به مردم، به مؤمنین؛ یعنی همان چیزی که خداوند متعال درباره‌ی پیغمبر می‌فرماید: «يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ يُوْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ» و چهارم، از همه بالاتر، ایمان به خدا، اعتماد به خدا. ایمان به خدا به معنای ایمان به وعده‌های الهی است.

و اما «امید» امام. امید در دل امام یک عنصر دائمی بود. این امید امام هم ناشی از ایمان او بود.

وقتی شما ایمان روشنی به مبدأ حقیقی و به خدای متعال دارید، این شعله‌ی امید در دل



حفظ استقلال ملی، حفظ عزت ملی، حفظ منافع ملی، به ایمان و امید است. مشکلات نباید امید را تضعیف کند. من به جوان‌های عزیزمان عرض می‌کنم که دشمن نمی‌خواهد بگذارد که ما پدیده‌های امیدآفرین را ببینیم. پدیده‌های امیدآفرین به مراتب بیشتر از مشکلات است: پیشرفت‌های کشور در عرصه‌ی علم، در عرصه‌ی فناوری، در ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی، در ایجاد ساختارهای بسیار مهم حمل و نقل، پیشرفت‌های کشور در تربیت نیروی انسانی، در کشاندن فعالیت‌های عمرانی به نقاط دوردست و محروم کشور، در سیاست بین‌المللی، در اعتلا و عزت ملی، در اقتدار نظامی و دفاعی کشور؛ این‌ها حقایق امیدزا است؛ این واقعیت‌ها از آینده‌ی روشنی خبر می‌دهد.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته  
۱۴۰۲/۳/۱۴



عقب‌نشینی‌ها راضی نمی‌شوند. آن‌چه آنها می‌خواهند این است که ایران را به دوران قبل از انقلاب برگردانند؛ ایران وابسته، ایران بی‌هویت، ایران چشم‌دوخته‌ی به دست این و آن؛ آن‌ها این را می‌خواهند. آن‌ها با این عقب‌نشینی‌ها قانع نمی‌شوند؛ اشتباه نکنیم.

آنچه من به ملت ایران، به شما جوان‌های عزیز عرض می‌کنم، این است:

«هر که ایران را دوست دارد، هر که منافع ملی کشور را دوست دارد، هر که بهبود اوضاع اقتصادی را دوست دارد، از مشکلات اقتصادی و معیشتی رنج می‌برد و می‌خواهد آن را اصلاح کند، هر که به دنبال جایگاه با عزت ایران در نظم جهانی پیش رو است، باید برای ترویج ایمان و ترویج امید در ملت تلاش کند.

این وظیفه است؛ این وظیفه‌ی همه‌ی ما است؛ این همه‌ی حرف من با نخبگان، با هسته‌های انقلابی، با مجموعه‌های سیاسی، با همه‌ی آحاد مردم متعهد است. باید همه‌ی ما تلاش کنیم تا در این کشور ایمان و امید زنده بماند.

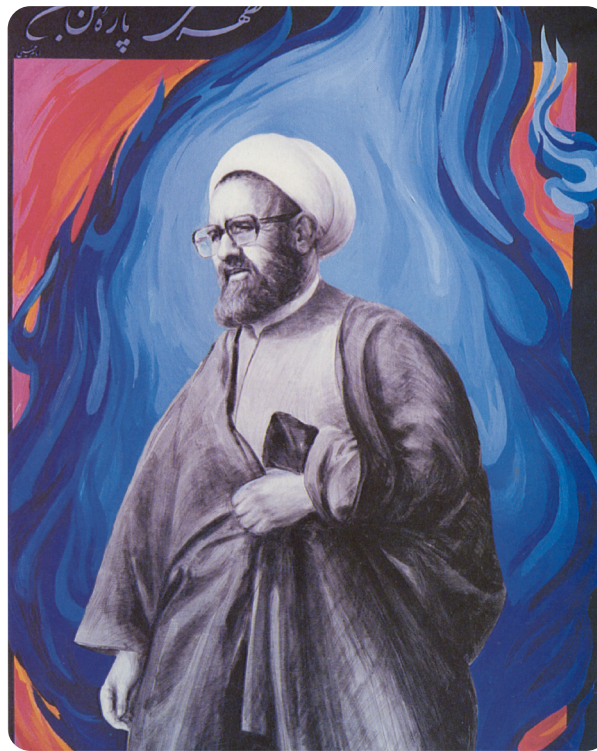


## ◀ مطهری؛ معلم شهید

| فاطمه مرادپور جغدري دانشجوي کارشناسي ارشد علوم سياسي دانشگاه شيراز |

۱۲ سال فلسفه و اصول آن) و سيد محمد حسين طباطبائي (در فلسفه: الهيات كتاب شفای بو علی و دروس ديگر) بهره گرفتند. در سال ۱۳۳۴ اولين جلسه تفسير انجمن اسلامي دانشجويان، استاد توسط مطهری انجام شد و در همان سال تدریس خود را در دانشکده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه تهران شروع کردند.

فعاليت‌های فرهنگي و سياسي کمک به تاسيس حسنيه ارشاد و تاليف کتاب‌های متعدد با موضوعات علمي و اسلامي از جمله فعاليت‌های فرهنگي و حمايت از قيام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سخنرانی ضد پهلوی در آن روز به عنوان بخشی از فعاليت‌های سياسي استاد مطهری شناخته می‌شود. مطهری از افراد تأثیرگذار و از رهبران فکري انقلاب اسلامي



ايران به شمار می‌رود که رياست شوراي

مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ در شهر فریمان از توابع مشهد در خانواده‌ای روحانی و با اصالت سيستاني متولد شد. پدر ایشان محمد حسين مطهری از شاگردان آخوند خراسانی بودند و مادرشان هم در طب سنتی، مهارت و تجربه در خور توجهی داشتند که به معالجه و درمان زنان روستا مشغول بودند.

تحصيلات و فعاليت‌های علمي در سن دوازده سالگی جهت تحصيل علوم اسلامي به حوزه علميه مشهد رفتند و در سال

۱۳۱۶ برای تکميل تحصيلات خود عازم حوزه علميه قم شدند. استاد مطهری کتاب «مطوّل» را نزد محمد صدوقی و «شرح لمعه» را نزد سيد شهاب الدين مرعشي نجفی آموختند. در دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از سيد حسين طباطبائي بروجردی (در فقه و اصول) و امام خميني (حدود



توسط ایشان به نگارش در آمده است را نقطه عطفی در طرح اصول بنیادین اسلام بدانیم خصوصا آثاری همچون اسلام و نیازهای انسان (اسلام و مقتضیات زمان)، انسان در قرآن، جهان بینی توحیدی و...

استاد مطهری برای تبیین اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعه تلاش‌های زیادی کردند و آثار معتبری را به رشته تحریر درآوردند و در این زمینه دیدگاه‌های خاص خود را نیز مطرح می‌کردند که برخی اوقات با عقاید و عرف رایج در فضای مذهبی شیعیان ایران هم‌خوانی نداشت. برخی از علمای سنتی نظریات او را نمی‌پسندیدند و با او مخالفت می‌کردند زیرا معتقد بودند که مذهب شیعه ثابت است و نمی‌توان آن را متحول کرد یا خلاف آن نظر داد.

#### شهادت

مرتضی مطهری شامگاه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ش، هنگام بازگشت از جلسه‌ای که در منزل یدالله سحابی برگزار شد، توسط محمدعلی بصیری از اعضای گروه فرقان مورد سو قصد قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

امام خمینی پس از شهادت این عالم بلند مرتبه گفتند: فرزند صالحی که ثمره عمرم بود را از دست دادم.

پیکر ایشان در صبح پنج‌شنبه ۱۳ اردیبهشت و پس از تشییع در تهران به قم

انقلاب را تا روز شهادت بر عهده داشتند. ایشان در سال ۱۳۵۶ به مناسبت برگزاری چهلم مصطفی خمینی فرزند امام خمینی (ره) در مسجد ارک تهران نقش مهمی را ایفا کردند. وی هم‌چنین زمان بازگشت امام خمینی از تبعید به ایران، مسؤلیت کمیته استقبال از ایشان را بر عهده داشتند.

ایشان با افکار مارکسیستی به شدت مخالف بودند و اعتقاد داشتند که مارکسیست‌ها زندگی را محدود به ماده‌گرایی می‌دانند و با این افکارشان، ارزش حقیقی زندگی را زیر سوال برده‌اند و عقل را صرفاً یک ابزار در نظر دارند.

همچنین ایشان بیان می‌کردند مسلمانان بعضاً دچار انحرافات فکری و دینی می‌شوند که دلیل آن هم، فهم غلط آن‌ها از دین و ماهیت اسلام است و چنین افرادی زیست‌شان به گونه‌ای است که انگار در جامعه‌ای مرده، روزگار می‌گذرانند.

استاد مطهری روشنفکر اسلامی بود که برای بیان افکار و عقاید خود از سخنرانی و نگارش آثار علمی استفاده می‌کردند و محتوای اکثر آن‌ها در مورد ارتباط امور دینی و اسلامی با مسائل روزگار وقت همچون انقلاب اسلامی، فلسفه اسلامی، حقوق زن، نظام اقتصادی اسلام، جهان بینی، عدالت و... بود. اغراق نیست اگر کتاب‌هایی که





منتقل شد و آیت الله گلپایگانی بر پیکر وی  
نماز خواندند و در مسجد بالا سر حرم حضرت  
معصومه (س) نزدیک مرقد آیات عظام حائری،  
صدر و خوانساری دفن شدند.

بعد از شهادت استاد مطهری، شاعران  
بسیاری در وصف ایشان و به مناسبت  
شهادت شان اشعاری سرودند:  
گر پیکرت ای درخت دیرینه شکست  
از زخم زبان تبر کینه شکست  
روزی که به روی دوش مردم بودی  
تصویر تو در هزار آئینه شکست  
از تو

می خواستم از تو گویم این بار سرود  
دیدم که فراتری از این شعر فرود  
خاموش شدم از آن که جاری می شد  
از دیده دو رود و بر لبم نیز درود  
(قیصر امین پور)  
سخن نویسنده:

بارالها بین دوراهی زندگی مانده ام  
تو دستم را بگیر تا راه کج را انتخاب نکنم  
تو پناهم باش تا تو و بندگان را آزرده خاطر نکنم  
تو نگاهم کن که نیازمند نگاه و توجه دیگران نباشم  
تو مهمان دلم باش تا هر کسی را به دلم راه ندهم.

با اجازه از محضر حضرت حق و امام زمان (عج) و به شرط لیاقت این متن را به روح بلند مرتبه  
استاد شهید؛ مرتضی مطهری تقدیم می کنم.  
باشد که مورد قبول واقع شود ان شاءالله.

## راه امام زنده است

املیکا نعمت الهی کارشناسی ادبیات |

صبحگاه\_ ۱۳۶۸/۳/۱۳

« بسم الله الرحمن الرحيم، انا لله و انا اليه راجعون، روح بلند پیشوای مسلمانان و رهبر آزادگان جهان حضرت امام خمینی به ملکوت اعلاء پیوست. »

آنگاه که صدای « انا لله و انا اليه راجعون » در فضای خانه‌ها پیچید، همه دانستند خبری بزرگ در راه است...

تا آخرین لحظات از ذکر خدا غافل نشد، اما مشکلات جسمی، قلب بی تاب، تپش ضعیف، ضربان نامنظم، احیای ناموفق سبب شد، تا در نهایت امام به شوق دیدار یار به جایگاه ابدی رحلت کنند.

صبح روز بعد، سیل جمعیت برای بدرقه بنیان گذار انقلاب به خانه ابدیت، به خیابان‌ها پناه آورند.

هر کس را که می‌نگریستی، گویی عزیزی از دست داده، اما همگان یک محبوب واحد داشتند و آن امام ملت بود.

روح الله خمینی، نشان داد با اعتقاد حقیقی به خدا چگونه می‌توان قلب‌ها را زنده کرد و امید و اراده قوی در دل‌ها کاشت، ایشان وظیفه خود را به درست‌ترین شکل به ثمر رسانیده بودند، نه تنها در ایران بلکه به لطف خداوند در جهانی

آشفته، اسلام را رونق بخشیدند.

افرادی مشوش و نگران، می‌گفتند که بعد از فوت امام چه بر سر کشور خواهد آمد؟.

پدر اما می‌دانست، چه بسیار افراد مومن و متفکری هستند که با تکیه بر مردمی دلاور، اتحاد و همبستگی کشور را سامان خواهند داد. آری، عالم ما را خاک در آغوش گرفت، لیک روح بزرگوارش، همیشه یاور جمهوری اسلامی است و

ان شاء الله روزی می‌رسد که کشور را تقدیم صاحب اصلی‌اش یعنی صاحب الزمان (عج) کنیم.

پایان سخن را متصل به قلم شهید عزیز سید مرتضی آوینی می‌کنم، که چه زیبا فرمودند: «امام رفت و زمین ماند و ما نیز بر زمین ماندیم، با داغ جراحی سخت بر دل و باری سنگین بر دوش! اکنون، این ماییم و امانت او، دست بیعت از آستین اخلاص برآریم و در کف فرزند و برادرش و تلمیذ مدرسه‌اش بگذاریم که اگر بعد از رحلت رسول الله ظُهر حکومت اسلام به غروب خونین شهادت حسین بن علی و «شب بی‌قمر غیبت» انجامید، این بار امام فرصت یافت تا وثیقه حکومت را به معتمدین خویش بسپارد و این خود نشانه‌ای است بر این بار بشارت که خداوند اراده کرده است تا حزب الله و مستضعفین را به امامت و وراثت زمین برساند.»

## ◀ غریب الغربا

| زهره گرمی کارشناسی جغرافیا |

دستت را می گذاری روی مرزی ترین نقطه وجودت، یک حس گمشده آهسته شروع می کند به جوانه زدن... سلام می کنی چشمت مست تماشای گنبد طلا می شود... بو می کنی تا ریه های پر شود از عطر حضور نگاه مهربان امام رضا و احساس تازگی اندیشه های خستهات را فرا می گیرد. سلام، ای باور آسمانی ام و ای شمع شب تار زندگی ام و ای روشنی بخش کاشانه ام. من همان کبوتر پر شکسته ای هستم که راهی را جز آستان تو نمی شناسم. ای من به فدای طلایی گنبد و تنهایی مهمان های شوم، می شود گوشه چشمی هم به من داشته باشی. منی که هر چه داشتم در صحن و سرایت با تو ساختم. دوست دارم روزها در گوشه ای از حیاط با صفای حرمت بنشینم و به زیبایی و لطف خیره کننده ات چشم بدوزم. ببینم که چه گونه مهمان نوازی می کنی و با دستانت مهربانانه اشک را از روی گونه های سرد زائرین درگاہت می زدایی. من می دانم، تو خیلی مهربان هستی. کدام مهمانی را دیدی که در غربت خود مهمان نوازی کند؟ خود بنده نوازی کند؟ قطعه ای از بهشت، باید هم این گونه باشد. مگر می شود قطعه ای از

بهشت روی زمین باشد و شلوغ نباشد؟ آن جا همیشه شلوغ است و چه زیباست که این حالت توفانی همیشه در سیطره ای عرفانی است. وقتی که می رسی و روبه روی ضریح می ایستی، وقتی که می بینی دست های قد کشیده را که به طرف ضریح می روند. وقتی می بینی ضریح نقطه ای شده است شبیه به مرکز یک پرگار و گویی تمام اشیا در اطراف را به طرف خود می کشد، وقتی می بینی حتی انگار آینه کاری ها و نقش و نگارها دوست دارند کنده شوند و به طرف ضریح بروند و حتی تمام حروف و واژه های متبرک در اطراف دوست دارند به حرکت درآیند، وقتی حس می کنی این مرکز ثقل منتظر آمدنت بوده است و وقتی حس می کنی، غریب طوس هم چنان غریب است و تمام این آشنایان، تمام روشنایی ها، مثل وطن او نیست؛ این جاست که چشم های خود به خود می جوشند و دست های طرف ضریح قد می کشند؛ گویی این غریب، تمام غربا را در آغوش مهربان خود کشیده است. حاجت را بگویی یا نگویی مهم نیست؛ سلام که بدهی، حس می کنی آنجا وطن توست و دلت را جا گذاشتی در حرم و گره اش زدی به ضریحش، تنها کافی است بگویی: «السَّلَامُ عَلَیک یا عَلَی ابْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُزْتَضَى».







## معرفی کتاب

### ابهرخ قادری کارشناسی حقوق

کتاب ستاره‌ها چیدنی نیستند نوشته محمد علی حبیب اللهیان است. این رمان برگرفته از زندگی یک دختر آمریکایی است.

محمد علی حبیب اللهیان در کتاب (ستاره‌ها چیدنی نیستند)، به سراغ قالب رمان رفته است و آن را مثل یک مقاله علمی بیان می‌کند تا به کمک منابع معتبر، تصویر حجاب و پوشش اسلامی را از نگاه دختران ساکن آمریکا، طراحی کند.

حجاب و چهره‌ی آن در جوامع غربی به خوبی معرفی نشده است و حال محمد علی حبیب اللهیان در این کتاب با استفاده از یک اتفاق واقعی و ترکیب کردن آن با داستان توانسته به موضوع حجاب بپردازد.

کتاب «ستاره‌ها چیدنی نیستند» تلاش دارد مقوله حجاب را از دو منظر مورد بررسی قرار دهد؛ آیا حجاب، آزادی را از زنان می‌گیرد یا به آنها عزت بیشتری می‌بخشد، دو پرسش اساسی است که در این کتاب مطرح می‌شود.

داستان درباره‌ی دختری به نام سارا است که در حوزه‌ی دفاع از حقوق زنان مشغول به فعالیت است. پروژه‌ی جدید شرکت به این دلیل اجرا می‌شود که به بهانه‌ی نجات زنان مسلمان، حجاب را امری عجیب و

ناخوشایند معرفی کنند. سارا با شروع این رویداد سوالات زیادی را در ذهن خود دارد و به واسطه‌ی این پروژه‌ی کاری با "سلسله جلسات برای خانم‌های دنیا" آشنا می‌شود. این جلسات به تفصیل حجاب و اجرای آن در ادیان مختلف می‌پردازند.

این کتاب روایتی دارد که نشان می‌دهد حجاب مربوط به دین و ملیت خاصی نیست و بیشتر از آن که محدودیت باشد، آرامش بخش است.

برشی از کتاب ستاره‌ها چیدنی نیستند

درسته که انسان همه چیز رو باید با استدلال قبول و یارد کنه، اما به نظر من این جا خانم‌ها نباید منتظر شنیدن و بررسی دلایل شما باشن؛ چون نگاه منفی اون قدر در حق انسانیت و زنان ظلم کرده که همین توهین و تحقیرها کافیه تا همه انسان‌ها بدون چون و چرا علیه این جریان و دستورالعمل‌هاش شورش کنن. فکر می‌کنم صحبت‌های شما توی این نشست‌ها، برای حرکت جدید همه، به ویژه خانم‌ها کافی باشه. اصلا این خودش مهم‌ترین دلیله. دکتر مجیدی سرش را به نشانه تأیید تکان داد و گفت: ... از دقت شما ممنونم.

این دو نگاه در مسائل مختلفی از جمله پوشش، تفاوت‌های اساسی با هم دارن. نگاه منفی و همه‌ویژگی‌های اون، مثل مبارزه با ازدواج و خانواده، ترویج



نگاه فاصله بگیریم. با این وجود گفته شد که برای ضرورت پوشش مناسب، دلایلی وجود دارد که برای همه‌ی مردم دنیا از هر کیش و آیین قابل پذیرش است.

سقط جنین و طلاق، روابط جنسی آزاد، بدحجابی و بی‌حجابی، یک نگاه کاملاً غیرفطری و مخالف با نظام آفرینش‌ه. همین برای ما انسان‌ها کافیه تا از این



## ❖ روایت‌هایی از قیام خونین

| نرجس فروهیده کارشناسی علوم سیاسی |

آن نوجوانی است که در زمان حال به سر می‌برد و تاثیرات واقعه ۱۵ خرداد را مشاهده می‌کند و با نگاهی جستجوگر در پی کشف ماهیت این واقعه برمی‌آید. به زیبایی برخورد امام خمینی (ره) با مزدوران شاهنشاهی و کشتار مردم قم و تهران را به تصویر کشیده است. این رمان جذاب توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.

قیام پانزده خرداد از اتفاق‌هاییست که سرچشمه است و ریشه وقوع اتفاق‌های مهم و بزرگ‌تری است که سرنوشت ملتی را رقم زد.

از آن روزهای سرنوشت‌ساز و پر از هیاهو، خاطره‌ها و روایت‌ها نوشته و گفته شده، خیلی از این روایت‌ها، سند و دلیلی شد برای آیندگانی که ما هستیم تا بدانیم نیاکان ما برای حفظ ارزش‌های واقعی چه



بخش‌های زیبایی از کتاب را با هم می‌خوانیم:

می‌خواست کراواتش را شل کند و دکمه‌ی بالایی پیراهنش را باز کند، کتش را دربیورد و بگیرد روی دستش... جایش تنگ بود و دو زانو نشسته بود و کمر بندش به شکم گرد و قلنبه‌اش فشار می‌آورد. حتی به ذهنش رسید که کمر بندش را

خطرات و سختی‌هایی تحمل کردند یا چه اتفاقاتی از پیش روی آن‌ها گذشت، بهترین این سندها، کتاب‌هایی با این روایت‌هاست....

خواندن رمانی از کتاب معروفی مثل یحیی و یاکریم شاید بتواند آن روزها را در ذهن ما تجسم ببخشد.

این رمان با دو زاویه دید «دانای کل» و «اول شخص» روایت شده که اول شخص



را دوباره به خاک و خون می کشیم، آتش می زنیم و مردم را به گلوله می بندیم.»

بعد آب دهانش را قورت داد. کمی سرش را بالا آورد و به صورت امام نگاه کرد. امام بی اینکه خم به ابرویش بیاورد، حتی نگاهش هم نکرد و فقط به مردم عزادار نگاه کرد و بدون معطلی جواب داد: « ما هم به کماندوهایمان دستور می دهیم که فرستادگان اعلی حضرت را ادب کنند.» (ص ۳۲)

مطالعه این کتاب را برای افرادی که علاقه مند به تاریخ انقلاب اسلامی هستند توصیه می کنم.

هم شل کند؛ ولی با خودش فکر کرد که حامل پیامی از اعلی حضرت است و باید خودش را همین طور شق و رق نگه دارد. (ص ۲۹)

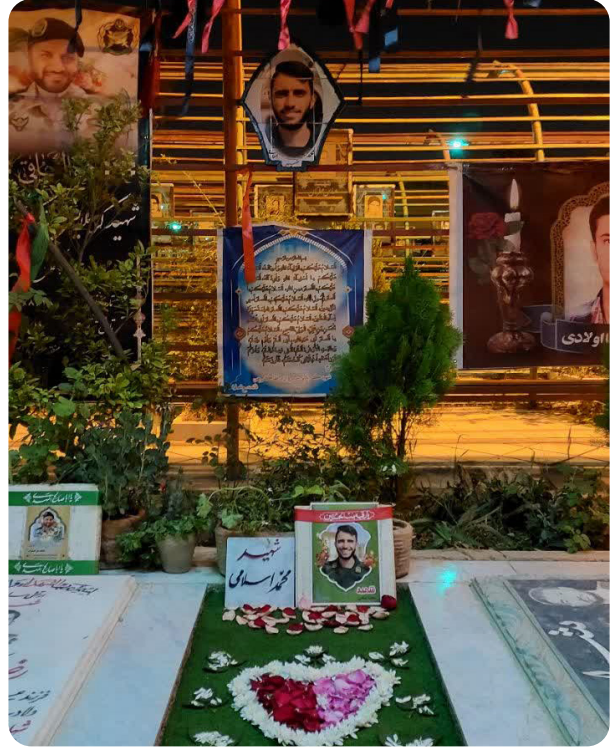
جرأت نگاه کردن به چشم های امام را نداشت. برای همین چشم دوخت به دست های امام و با عجله جملاتی که چند بار برای خودش تکرار کرده بود، به زبان آورد:

- «من از طرف اعلی حضرت مأمورم به شما ابلاغ کنم که اگر شما بخواهید امروز در مدرسه فیضه سخنرانی بفرمایید، کماندوها را به مدرسه می ریزیم و آن جا



گزارش تصویری دیدار با خانواده معظم شهیده نسرين افضل همراه  
با جشن ميلاد امام رضا (ع) در گلزار شهدای دارالرحمه شیراز





## دیدار نگار

### فاطمه مددی کارشناسی حقوق

#### گفت و گو با خانواده شهید نجمه قاسم پور:

شهید نجمه قاسم پور، متولد سال ۵۷، بچه سوم خانواده و در رشته امام شناسی مشغول به تحصیل بود.

از ویژگی های بارز ایشان :

توجه به نماز اول وقت، خوش اخلاقی، دلسوزی و راز نگهداری ایشان بود.

بسیار به حجاب اهمیت می داد و به همه احترام می گذاشت. اهل شوخی بود و همیشه وضو داشت. نماز شب می خواند و آرزوی شهادت داشت. هر شب جمعه، سوره کهف می خواند برای شهادت و بسیار علاقمند به رشته امام شناسی، که در آن تحصیل می کرد بود.

از غیبت خیلی پرهیز می کرد و توی خونه یه نوشته غیبت ممنوع زده بود.

خواهر شهید گفتند که: نجمه قبل از شهادتش چندین شب پشت سر هم، خواب یک شهید رو می دید که می آمد به خوابش و به او می گفت که دارند تعدادی شهید می آورند به شهرتون و قبر هر کدام را به او نشان داده بود. فقط یکی از قبرها مشخص نمی شده که مال کی هست. نجمه هم می گفت این خواب حتما تعبیر داره و من باید تعبیرش رو بفهمم.

خاطره ای از زبان خواهر شهید:

وقتی با هم می رفتیم مدرسه، همیشه دوتا لقمه می گرفت و یک لقمه اش را به بچه هایی که لقمه نداشتند می داد.

می رفت به کانون رهیویان و وقتی مادرم مرغ و حبوبات و ... را بسته بندی می کرد، کم کم به کانون می برد و به فقرا می داد.

خواهر شهید همچنین ادامه دادند:

من گچساران زندگی می کردم. یک روز یکی از همسایه های ما به خونه ما آمد و از من یخ خواست. منم به او یخ دادم و گفتم هر چیزی لازم داشتی بگو. اون روز داشتم آماده می شدم که پیام شیراز گلزار شهدا، و عکس نجمه هم همیشه توی کیف من بود. زن همسایه از من پرسید که کجا میری؟ گفتم گلزار شهدای شیراز. شنیدی شیراز بمب گذاری شده؟ یکی از همون شهدا خواهر من است. شهید نجمه قاسم پور.

بعد تا عکس نجمه رو دید شوهرش رو صدا زد و شوهرش اومد. به شوهرش گفت که این همان دختری است که به بخوابم می آید. بعد آن ها هم آماده شدند و با هم به گلزار شهدای شیراز آمدیم. سر مزار خواهرم که آمدیم آن ها گفتند که بچه ما سرطان داره و ما می خواهیم شهید شفایش بدهد. بعد که برگشتند به گچساران و بچه شون رو بردند دکتر، گفتند که دکتر گفته که بچه تون خوب شده. کتابی با عنوان کد ۸۲ در مورد شهید نجمه قاسم پور در دسترس هست که کانون آن را رو نشر کرده است.

شهید نجمه قاسم پور در سن ۲۹ سالگی در اثر اصابت ترکش به دلیل بمب گذاری در کانون، به شهادت رسید.





## ◀ هم‌رکاب ملائک

| مریم اقتداری کارشناسی زبان و ادبیات فارسی |

انگار دارم در مه شدیدی زندگی می‌کنم. احساس محو شدن و کم‌رنگ شدن، نزدیک به نامرئی و کمی بعد غیب شدن، انگار یک قدم فاصله دارم تا چیزی، اتفاقی، لحظه‌ای، انگار کمی جلوتر پرتگاهی باشد و یا قلعه‌ای شاید هم قهرمانی. این ندانستن و بعید بودن پیش‌بینی و حدس و گمانی، زیبایی این منظره مه آلود را هزار برابر می‌کند. ذره‌های مه به تنم می‌چسبند و وجود کم‌رنگم در پیچش با رگه‌های گنگ واقعیت پیش‌رو، غلیظتر می‌شود.

از همه جا غیب می‌شوم و اسمم از حافظه‌ی همه آدم‌ها پاک می‌شود بر عکس شما جناب چمران. آری برعکس شما که همیشه زنده هستید.

دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند مرا با نامم صدا کند، چون هرگز یادی از من در خاطرش نخواهد بود. این یک شیوه برای رفتن یا فراموش شدن نیست، یک شیوه از زیستن است برای بعضی از روزهای ابری دل من.

انگار به یک مجسمه‌ی گچی شلیک کرده باشی؛ من فروپاشیده‌ام در برابر قدرت و عظمت روح بلند شما! تو سوار بر اسب معراج هستی و سبوی الهی را سر می‌کشی. تو در ارتفاع عشق هستی؛ اما من در وادی عدم گم گشته‌ام. تو آن کسی بودی که در میان موج و خون و آتش مانند گل لاله رویدی در میان گل‌ها؛ اما تا ابد زنده ماندی.

هیچ ذهنی تا به حال گلی را ندیده که از آب حیات خورده باشد... چه اسکندرها که به تو حسرت می‌خورند؛ آن‌ها عمر جاودان را فروخته‌اند به دنیایی به زیبایی گل! گلی که عمر و بقایش زیاد نیست. به امید روزی که مرا هم مسیر خود صدا کنی.

هر ابر که در هواست باران نشود

هر دلداده لایق جانان نشود

در سینه شراری از صفا باید داشت

هر مرد که مصطفای چمران نشود

جای قلم‌های شما در دیدار خالی‌ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی‌ست کد زیر را اسکن کنید.



خرداد ماه ۱۴۰۲